

# کانون صنفی معلمان همسو با دولت سرمایه و

## سدی در مقابل دخالت‌گری کارگران آموزشی



بهرام دزکی / بهمن ۱۴۰۰



سرمایه در سال ۱۳۸۶ فاصله گرفته است، از جنبه اعتراضی این تجمع‌ها کاسته شده است. چنانکه این روزها و در تجمع ۳۰ بهمن ماه، از لحاظ اعتراضی تهی و صرفاً بصورت بست‌نشینی درآمدی بود. چیزی که زیاد به چشم می‌خورد کنترل تجمع کنندگان بود که مبدا فردی از آنچه که ایادی کانون در رابطه با سخنرانی‌ها و شعارها از پیش تعیین کرده اند تخطی کند. سخنرانی‌ها مکتوب هستند و شعارها هم تکراری و چند نفری هم از افراد کانون از بلندگوها نگرهبانی میکنند که مبدا سخنی بر خلاف مشی و سیاست کانون

هر کارگر آموزشی (معلم) که در تجمع معلمان شرکت کرده باشد به وضوح دریافته است که کانون صنفی معلمان بیش از یک میلیون کارگر مزدی را دعوت به تجمع میکند، یک سری شعار از پیش تعیین شده طرح می‌نماید و از کارگران می‌خواهد این شعارها را فریاد کنند. مضمون شعارها چیزی نیست جز تایید نظامی که باعث و بانی گرسنگی و بی‌سرپناهی ما کارگران است و درخواست و استعائه از همین دولت سرمایه است که طرح همسانی دستمزدها را اجرا کند. به مرور زمان این تجمع‌ها از اعتراض به دولت

است و کارگر بودن معلمان را انکار می کند و در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و پیام‌های صوتی میکوشند این بخش کارگری را به جناح‌های بورژوازی چون جبهه ملی گره بزنند. انتظار تغییر مشی کانون و اینکه به کارگران اجازه دهند آزادانه دخالت‌گری کنند و مبارزات کارگری را از چهارچوب قوانین بورژوازی به در آوردند و با سرمایه به ستیز پردازند، بیهوده است، اگر انتظاری باشد از بدنه کارگران آموزشی‌ست. متأسفانه زمانیکه معلمی فریاد اتحاد با دیگر بخش‌های کارگری سر داد، کارگران آموزشی سکوت کردند. آنانی که نزدیک تریبون بودند به حمایت از کارگری که بر خلاف رویکرد حاکم بر کانون صنفی سخن می گفت، بلند نشدند تا نسبت به عوامل کانون اعتراض کنند. آنانی که در فاصله دورتری قرار داشتند سخنان و شعارهای این کارگر دخالت‌گر را ادامه ندادند بلکه اعتراضشان در نجواها و پیچ‌پیچ‌های خفته حاکمی از ترس محدود ماند. در این مواقع بدنه کارگری باید دست به اعتراض بزنند و به ایادی کانون صنفی معلمان هشدار جدی بدهند که حق هر کارگر آموزشی و دیگر کارگران است که حرف و نظر خود را آزادانه بیان کند. تجمع‌کنندگان عمدتاً شنونده هستند. کانون صنفی توسط افرادی که لیدر نامیده میشوند، سخنرانان و افراد را کنترل میکنند که مبادا صحبتی برخلاف مشی کانون زده شود. سخنرانان از پیش تعیین شده‌اند و همه در راستای سیاست بورژوازی کانون صحبت میکنند. ما کارگران آموزشی باید این سکوت را بشکنیم و با عمل خود کانون را به عقب برانیم تا هر کارگری

صنفی که در راستای نظام کارمزدی و دفاع از قوانین سرمایه تئوریزه شده، حرفی بزند. در تجمع قبلی، معلمی را که از اتحاد با بخش‌های مختلف کارگری صحبت کرد و مشخصاً اتحاد کارگران و معلمان را شعار داد، از سکو به پایین پرت کردند. در تجمع ۳۰ بهمن هم به محض آنکه کارگری از اتحاد کارگر و معلم لب به سخن گشود، بلندگو را از دستش گرفتند. این دو نفر از کارگران آموزشی بودند حتی از پدران دانش‌آموزانی که اکثراً کارگر هستند، نبودند. در تجمع ۳۰ بهمن جمعی از دانش‌آموزان و والدین آنها هم شرکت کرده بودند اما توجه هیچکدام از دست‌اندرکاران کانون صنفی را جلب نکرد.

چند قدم دورتر از تجمع معلمان، تجمعی بر پا شده بود، نزدیک به هزار نفر، که خود را با پارچه‌نوشته‌ای، ایثارگران معرفی می‌کردند یا به واقع معلولین جنگ ارتجاعی ایران و عراق بودند. جنگی که حاکمان سرمایه در ایران و عراق برای افزون‌خواهی برپا کردند. بسیاری از کارگران ایران و عراق در این جنگ سلاخی شدند، جنگی که هیچ ربطی به کارگران ایران و عراق نداشت تنها اینان هزینه مالی و جانی جنگ را تامین کردند و برای رژیم اسلامی سرمایه «نعمت‌ها» آفرید. این جماعت میگفتند ما در جنگ کشته و معلول شدیم تا شما (سران رژیم حاکم) به قدرت برسید. این جماعت نیز خواستار افزایش دستمزد بودند. این که کانون صنفی مانع دخالت‌گری کارگران آموزشی میشود بخاطر رویکرد بورژوازی حاکم بر آن است که خود را در صنف محصور کرده

سخنی دارد بطور آشکار به زبان آورد. در تمامی تجمع ها حق هر معلم و کارگریست که نظر بدهد. عوامل کانون هم حق ندارند مانع صحبت کردن دیگر کارگران آموزشی شوند. تا آنجایی که در این تجمع‌ها دیده شده است بخشی از معلمان خواستار همبستگی با دیگر کارگران برای گرفتن مطالبات خود شده‌اند و به سخن دیگر به این بست‌نشینی که حاصلی جز سرخوردگی و انفعال نداشته است، معترض هستند. صرفاً با فشار ما کارگران آموزشیست که می‌توان مانع این خط مشی بورژوازی کانون صنفی شد.

ما معلمان برای گرفتن مطالبات خود به زور و قدرت نیاز داریم دستیابی به این قدرت و زور در همبستگی با دیگر بخش‌های کارگری امکان‌پذیر است. برای دستیابی به آنچه کارگران آموزشی

اکنون برای آن به اشکال مختلف اعتراض و مبارزه میکنند، بایستی به مقابله با سرمایه به پا خیزیم. اما کانون صنفی معلمان در همسویی با دولت سرمایه‌از این کار جلوگیری میکند. بست‌نشینی و استغاثه افزایش ناچیز دستمزدها آن چیزی است که نظام کارمزدی و در همراهی با آن، کانون صنفی معلمان می‌خواهد. بایستی بطور سراسری و شورایی در مقابله با سرمایه به پیکار روی آوریم. این تنها و تنها راه است که میتواند سرمایه را به عقب نشینی وادار کند. در این شرایطی که دولت سرمایه غرق در بحران و تحریم است، طبق آمارها حاصل کار و تولید طبقه ما اعم از کارگران یدی و فکری، کارگران صنعتی، ساختمانی، آموزشی، پرستاران و غیره بالغ بر ۳۳ هزار تریلیون تومان است. باید خواستار کل این محصول شویم.

## گزارش تجمع ۳۰ بهمن

العینی خاموش گردید. زیرا جمعیتی از ایادی کانون به سمت وی شتافتند، او را دور کردند و سد راه سخنرانی وی شدند. این اقدام کانون با اعتراض خفته فاقد هر مقدار جسارت عده ای معلم مواجه شد. این معلمان در پشت لبان بسته، با چرخش چشم به اطراف و تقلای یافتن اطمینان به اینکه تحویل پلیس نگردند، کلماتی منقطع و نامفهوم نجوا کردند که به نظر می رسید از برخورد کانون با معلم سخنران خشنود نیستند!!! معلمی هم که کاسه صبرش از این وضعیت لبریز شده بود خطاب به اطرافیان گفت آخر کدام کارگر آموزش، کدام معلم است که نداند مجلس، دولت، حکومت و کل ساختار قدرت سرمایه داری قرار نیست کاری برای ما انجام دهند، مگر نه این است که تمامی فقر و فلاکت و گرسنگی و گورخوابی ما را سرمایه، همین سرمایه داران و دولت آنها بر ما بر سر ما خراب کرده اند. مگر این سیستم آموزشی ماقبل قرون وسطائی و متون درسی ساز و کار و شستشوی مغزی را خود این طبقه و دولتش با

قدرت قهر پلیسی بر ما تحمیل نکرده اند، پس چرا باید از همین نظام و دولتش بهبود معاش و اصلاح آموزش گدائی کنیم. چه کسی نمی داند که تنها راه داشتن قدرت متحد مبارزه و مجبور ساختن سرمایه داران و دولت به قبول خواستهاست. حتی کانون صنفی هم تا این حد می فهمد، اما به این دلیل که مدافع اساس حاکمیت سرمایه داری است از هر میزان نمایش قدرت واقعی ما وحشت دارد. کمی آن طرف تر معلمی عکس تریاک کشیدن ولایتی را نشان می داد و معلمی دیگر می کوشید گفتگوها را کمی جدی تر سازد. گفت معلمی که از اتحاد همه کارگران می گفت حرف درستی می زد، چرا حرفش را قطع کردند، چرا بلندگو را از دستش گرفتند. دونفر هم گفتند کار کانون همیشه این بوده است. همین چند روز پیش در تظاهراتی دیگر وقتی معلمی خواست از مطالبات واقعی معلمان بگوید کانونی ها او را به زیر کشیدند و مورد آزار قرار دادند.

گزارش مستقیم از تجمع

## گزارش تجمع ۳ اسفند

زنان بودند. سخنران اول معلم زنی بود که به ترتیب از سران سه قوه و شورای نگهبان گله کرد. از خود گفت که بعد از ۲۰ و چند سال کار اجاره نشین است. ترجیح بند سخنانش نشان

با توجه به آنچه در اجتماع روز ۳۰ بهمن گذشت پیش بینی می شد که بدبختانه تعداد معترضان بیش از پیش کاهش یابد. جمعیت معلمان حاضر در اجتماع امروز حدود ۲۰۰ نفر بود. بیشترشان

دادن تعهد به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بود!!! از خامنه ای فاکت می آورد که اعتراض کنندگان اغتشاش گر نیستند. مجیز گویی، التماس از دولت و حاکمان سرمایه، تقدیر و تشکر از نیروهای انتظامی، پاسداران و سایر قوای سرکوب سرمایه به اوج رسید!!! معلمی خواست صحبت کند. افرادی از کانون صنفی او را دوره کردند و به زور نگذاشتند حرفی بزند. معلم جوان کوتاه نمی آمد، به کارکرد کانون سخت معترض بود. فریاد می زد که از خرم آباد آمده ام و برای سخنرانی از رسول بدایعی مجوز دارم. یک نفر از وفاداران به کانون جواب داد اگر اوهم این جا بود همین کار را با تو می کرد!!! کارگر آموزشی معترض گفت همه خودشان را فروخته اند. "اخته شان کرده اند" در حالی که جمعی دور کارگر آموزشی معترض خرم آبادی جمع بودند و می خواستند حرفهایش را بشنوند یکی از گردانندگان کانون صنفی ضمن تصریح تعهد خود به جمهوری اسلامی، شروع به فحاشی علیه مجاهدین و بورژوازی اپوزیسیون نمود. غرضش از فحاشی، عریان ساختن تعلق خاطر کامل و صد

درصدی خود به رژیم اسلامی سرمایه بود، یک معلم دیگر از هفتاد هزار کشته معلم در جنگ حرف زد. آنقدر بازار خرزعلبات گویی بالا گرفت، که بهشتی آمد برای گرم کردن بازار و دور کردن افراد از دور کار معترض خرم آبادی چند شعار تکراری سرداد. در حالی که خانمی بیانه پایانی تجمع را می خواند. بهشتی به اطرافیان دستور داد که کارگر خرم آبادی را دور کنند. یکی از حاضرین خطاب به بهشتی گفت چه شده که سال ۱۳۸۶ خود را کارگر می دانست حالا از کارگران دوری می جوید!!! عملاً مانع دخالت گری کارگران شده ای؟ بهشتی سرش را چرخاند به طرف فردی که او را خطاب قرار داده بود ولی حرفی نزد. یکی از دوستان با چند از معلمان خانم گرم صحبت شد، می گفتند کانون با این کارهایی که می کند، خودش را از کارگران دور و به دولت سرمایه داران نزدیک و نزدیک تر می کند. هواداران کانون هم می گفتند که امثال معلم معترض همه کمونیست هستند. در ضمن متفرق شدن متوجه شدیم معلم دیگری از آمل برای سخن رانی آمده بود که به او هم اجازه صحبت ندادند